

## اقتدار تشکیلات و تشکیلات مقتدر عثمانی

• محمد حسن بهنام فر

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران



عثمانی‌ها از اعقاب گروهی از اقوام چادرنشین بودند که در منطقه کوهستانی «آلتایی»<sup>۱</sup> واقع در شرق استپ‌های اورویایی - آسیایی (اوراسیایی) و جنوب رود ینی سئی<sup>۲</sup> و دریاچه بایکال<sup>۳</sup> در سرزمین‌هایی که امروزه بخشی از مغولستان خارجی است، سکونت داشتند. آن‌ها بعدها در دو مقطع به آسیای صغیر مهاجرت کردند و پایه‌های حکومت خود را ریختند.

آل عثمان از آنجا که در ابتدا به عنوان «غازی» در مناطق بلاد کفر، فعالیت می‌کردند، ثغور اسلام را در شمال غربی آناتولی گسترش دادند؛ با عبور از سرزمین بیزانس مناطق نابسامان تراکیه، مقدونیه، بلغارستان، صربستان و بوسنی را درنوردیدند. به نظر می‌رسد که عثمانیان بر اساس افکار قبیله‌ای و ایلیاتی در حوزه فرمانروایی خود، حکومت می‌کردند. آن‌ها بر بیشتر کشورهای بالکان و آناتولی - به عنوان امیرنشین‌های باج‌گزار - حکم راندند و به آن‌ها اجازه دادند که در ازای خراج و خدمات نظامی تحت حکومت امرای سابقشان باقی بمانند. دولت عثمانی در روابط خود با مسیحیان نیز تسامح بسیاری به خرج می‌داد و اغلب با امرای محلی مسیحی متحد می‌گشت. بدین ترتیب عثمانیان حوزه‌ی گسترده‌ای از بالکان و شرق اروپا را تحت تصرف خود درآوردند. حکومت عثمانی (۱۲۹۳-۱۲۹۰ م) در عصر اقتدار خود،<sup>۴</sup> از اقیانوس اطلس تا فرات، از استپ‌های روسیه تا صحرا و از جمله در مناطق مرکزی دنیای اسلام از جنوب شرقی دریای سیاه تا عراق و حجاز شامل سوریه، فلسطین و مصر امتداد داشت. هیچ دولت اسلامی دیگری قبل یا بعد از آن چنین زنجیره‌ای از مناطق را تحت کنترل خود نگرفته بود.

ساختار و نهادهای امپراتوری، به موازات اوضاع متغیر این دوره‌ها، دستخوش دگرگونی شد. تغییرات ساختار داخلی و دستاورد سیاسی آن نشان داد که حکومت عثمانی چگونه امارتی مرزی، تا اواخر سده ۱۶، به یک امپراتوری همتراز با حکومت‌های باستانی خاورمیانه، ساسانیان یا به طور خاص عباسیان بدل شد. امپراتوری عثمانی در اواخر سده ۱۶، با سنن حکومت داری و اداری، سیاست‌های مالی، نظام زمینداری، تشکیلات نظامی خود، نمونه‌ای کاملاً توسعه یافته از امپراتوری خاورمیانه‌ای بود. هرچند این ساختار در دوره‌های بعدی به زوال گروید.

\*\*\*

پرفسور خلیل اینالچق؛ استاد ممتاز تاریخ عثمانی در دانشگاه شیکاگو و در حال

■ امپراتوری عثمانی، عصر متقدم ۱۳۰۰-۱۶۰۰

■ خلیل اینالچق

■ ترجمه: کیومرث قرقلو

■ تهران: انتشارات بصیرت؛ چاپ اول، ۱۳۸۸، ۴۴۶ صفحه مصور

موج دوم مهاجرت ترکمن‌ها، که موجب تمرکز آن‌ها در سرحدات حکومت بیزانس و مناطق کوهستانی غرب آناتولی گشت. نویسنده در این فصل با دقت خاص به بررسی اوضاع بالکان و بیزانس می‌پردازد. وی با استفاده از گزارش‌ها «پالشمیر» مورخ معاصر بیزانسی؛ تصویری از خاندان پالولوگ که تازه بر قسطنطنیه حاکمیت یافته بودند، ارائه می‌دهد. آن‌ها چنان سرگرم مسائل بالکان بودند که در نتیجه اوضاع مرزهای آسیایی را نادیده گرفتند و راه را برای تهاجمات ترکمانان گشودند. (ص ۱۷) نویسنده پس از شکل‌گیری امارت‌های عثمانی در تقابل با بیزانسیان به نوع تعامل و برخورد آن‌ها با مسیحیان اشاره می‌کند؛ تقابلی که سرانجام به فرایند همگونی انجامید و عثمانیان با امتزاج مسلمانان آناتولی با مسیحیان تحت امر خویش در بالکان امپراتوری خود را بنیان نهادند. سازمان اداری حمایتی حکومت اسلامی با قوانین مذهبی و ضمانت‌های متساویانه خود، جای تهاجمات هراس‌انگیز غازیان را گرفت. (ص ۱۹)

آقای اینالچق سپس به روند گسترش امپراتوری عثمانی در اروپا می‌پردازد؛ آنجا که عثمانیان را از یک امارت مرزی تبدیل به امپراتوری کرد. (۱۳۵۴-۱۴۰۲م) این امر با تصرف تنگه داردانل به طور جدی دنبال شد، همچنین عثمانیان، ترکان آناتولی را ترغیب و در مواردی مجبور به کوچ می‌کردند تا در سرزمین‌های فتح شده سکونت‌گزینند و به این ترتیب مبنای استوار برای گسترش قلمرو عثمانی در اروپا پدید آوردند. نویسنده به خوبی جریان فتوحات عثمانیان به اروپا و تصرفات حوزه بالکان را تشریح می‌کند. این بخش از فتوحات اروپایی عثمانیان با شکست بازید اول (۱۳۸۹-۱۴۰۲م) از تیمور گورکانی (۱۳۳۶-۱۴۰۵م) در جنگ آنقره ناتمام ماند. نویسنده پس از دوران فترت شکست آنقره به دوران بازبایی قدرت می‌پردازد که با تسخیر قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ توسط محمد دوم (فاتح) محقق شد. مسأله محوری مورد بحث او در حد فاصل سال‌های ۱۴۰۲ تا ۱۴۵۳ توضیح این نکته است که امپراتوری عثمانی چگونه در دورانی که جنگ داخلی، حملات صلیب‌نویسان و بحران‌های دیگر، در پیوند با هم موجودیت آن را به خاطر افکنده بود، چنین بازگشت شگفت‌آوری داشت. و به دنبال آن در سال‌های ۱۴۵۳ تا ۱۵۲۶ امپراتوری استقرار قطعی خود را بر بخش‌هایی از اروپا، آسیا و آفریقا عملی ساخت. این امر در زمان سلیم اول انجام شد، انضمام سرزمین‌های عربی و به ویژه مکه و مدینه به امپراتوری عثمانی شاخص آغاز دوران جدیدی بود. امپراتوری دیگر نه حکومتی مرزی بلکه خلافتی اسلامی بود؛ و سلاطین عثمانی اکنون خود را تنها نه مدافع سرحدات بلکه حافظ کل جهان اسلام می‌دانستند. مزایای سیاسی این تلقی از حکومت در زمان سلطنت جانشین سلیم مشخص شد. از نتایج مهم فتوحات سلیم این بود که عثمانیان اینک ثروتمندترین مراکز حمل و نقل تجاری جهان را کنترل می‌کردند. عواید حکومت مضاعف شد. اندوخته‌های خزانه دربار در حال لبریز شدن بود و با همین منابع بود که سلیمان اول (۱۵۲۰-۱۵۶۶م) توانست پشتوانه‌ای برای اجرای نقشه‌های خود جهت فتوحات جهانی فراهم آورد. (ص ۶۱)

نویسنده پس از گزارش‌های فتوحات سلطان سلیمان در اروپا و مدیترانه و معاهدات وی با دول اروپایی در فصل پایانی بخش اول، گریزی به زوال

حاضر استاد دپارتمان تاریخ دانشگاه بیلکنت در آنکارا است. تاکنون مقالات و کتاب‌های متعددی از او به زبان‌های گوناگون راجع به تاریخ تحولات امپراتوری عثمانی به انتشار رسیده است. کتاب امپراتوری عثمانی (عصر متقدم ۱۳۰۰ تا ۱۶۰۰) از جمله آثار اصلی و یک متن درسی برای دانشجویان رشته تاریخ در بسیاری از دانشگاه‌های انگلیسی زبان محسوب می‌شود. این کتاب، در اصل، در سال ۱۹۷۳ در دانشگاه پرینستون آمریکا نوشته شد و ترجمه انگلیسی آن توسط دو تن از محققان آمریکایی تاریخ عثمانی (نارمن اینتر، کویتر و کلین ایمبر) به زبان انگلیسی در همان سال به انتشار رسید. همین ترجمه در سال ۱۹۹۵ در لندن توسط انتشارات فینیکس مجدداً منتشر شد و ترجمه حاضر از روی چاپ اخیر صورت پذیرفته است.

ترجمه این کتاب توسط آقای کیومرث قرقلو، استادیار تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد انجام شده است. ترجمه سادگی و روانی خوبی دارد و مهارت مترجم در امر ترجمه و درک مفاهیم تاریخی را نشان می‌دهد. مترجم می‌توانست پانوشت‌ها را در زیر صفحات هر بخش ارائه داده و بر اعتبار بیشتر کار می‌افزود. کتاب در چهاربخش و ۱۹ فصل تدوین شده است. کتاب همچنین تصاویری از حیات اجتماعی عثمانی دارد که در فهم مطالب از اهمیت بسیاری برخوردار است. در پایان همچنین به خوبی سالشماری تاریخ عثمانی و توضیح مصطلحات ارائه شده است.

در بخش نخست با عنوان: **طرح کلی تاریخ عثمانی ۱۳۰۰-۱۶۰۰** م پس از مقدمه‌ای کوتاه به ادوار تاریخ عثمانی می‌پردازد. درواقع این بخش روند قدرت‌گیری امپراتوری عثمانی را از یک امارت مرزی تا امپراتوری جهانی مورد بررسی قرار داده است. آقای اینالچق با نگاهی عالمانه؛ حوادث سیاسی امپراتوری عثمانی در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۶۰۰ را مورد ارزیابی قرار داده و با بررسی منابع اصلی و تحقیقات جدید؛ فضای کلی امپراتوری عثمانی در سال‌های فوق را به تصویر کشیده است.

نویسنده در این بخش به خوبی ذهن خواننده را آماده کرده و پایه‌های قدرت عثمانی را مطرح نموده است، تا اینکه در فصل‌های بعدی ریشه‌ها و ساختارهای این قدرت جهانی را موشکافانه‌تر و دقیق‌تر مورد ارزیابی قرار دهد. بخش نخست به یک معنا درآمد و مقدمه‌ای برای سه بخش دیگر کتاب بوده است؛ تصویری منسجم و اطلاعاتی مفید از روند قدرت‌گیری امپراتوری عثمانی و توصیفی مختصر از حوادث سیاسی امپراتوری عثمانی و جهان در قرون ۱۴ تا ۱۷ میلادی.

نویسنده در ابتدای بخش نخست سخن از خاستگاه‌های حکومت عثمانی دارد. وی نظریه‌ای در این زمینه مطرح می‌کند: «حکومت کوچک عثمان غازی با پذیرش اسلام و امتزاج جمعیت یونانی حزوه مرمره با مسلمانان، امپراتوری بیزانس را در کالبد حکومتی اسلامی احیا کرد.» (ص ۱۶) و سپس با بررسی نظرات مورخان و محققان بر بی پایه بودن این نظریه صحنه می‌گذارد که خواستگاه‌های امپراتوری عثمانی را باید در تحولات سیاسی، فرهنگی و جمعیتی آناتولی در سده‌های ۱۳ و ۱۴ جستجو کرد.<sup>۵</sup>

حضور سلاجقه در آناتولی و مهاجرت ترکمن‌ها، ایلات و چادرنشین‌های آسیای مرکزی به آسیای صغیر و سپس یورش مغولان به خاورمیانه و به دنبال آن

## ساختار حکومت امپراتوری عثمانی با سازمان منظم اداری و سازه‌های حکومتی یکی از بهترین نمونه‌های مورد مطالعه در تاریخ اسلام است

است، ساختار حکومت و تشکیلات ویژه امپراتوری را مورد بررسی قرار داده است. ساختار حکومت امپراتوری عثمانی با سازمان منظم اداری و سازه‌های حکومتی یکی از بهترین نمونه‌های مورد مطالعه در تاریخ اسلام است. برداشت عثمانی از هدف و ساختار حکومت و جامعه، ظاهراً در اصل از مفاهیم کهن خاورمیانه متأثر بوده است؛ این مفاهیم نخستین بار در عصر ساسانیان مطرح شد و سپس از طریق دیوانیان ایرانی که در دستگاه خلفای عباسی خدمت می‌کردند، به تمدن اسلامی خاورمیانه راه یافت. در فصل آغازین این بخش؛ روند مشروعیت سلاطین عثمانی و ساختار ابتدایی حکومت مورد مطالعه قرار گرفته است. ساختاری که از امارت‌های کوچک آناتولی آغاز کرده و فرماندهان اولیه با عناوینی چون «غازی» و «بیگ» خود را به سمت «سلطان» و «امپراتور» بالا بردند. فتح قسطنطنیه و پس از آن تصرف حرمین شریفین مشروعیت خاصی به سلاطین عثمانی داد و حافظان جهان اسلام خوانده شدند. (ص ۹۹)

در فصل بعدی موضوعی مطرح می‌شود که کمتر از آن در مباحث تاریخی سخن گفته شده است و این نگاه تیزبین اینالجق به مباحث تاریخی را نشان

امپراتوری عثمانی می‌زند. امری که از سال‌های پایانی سلیمان سلیمان آغاز شد؛ پیمان صلح کاتو - کامبرزسیس در سال ۱۵۵۹م و سلطه اسپانیا در اروپا، آخرین لشگرکشی سلطان سلیمان به مجارستان در سال ۱۵۶۶ بیانگر آغاز توقف پیشروی عثمانی به سوی اروپای مرکزی و مدیترانه بود. همچنین شکست ترکان از ناوگان اتریشی در ۱۵۷۱ در نبرد لپانتو به طور کلی ترکان را به عقب نشینی کشاند. (ص ۷۴) خلیل اینالجق در بحث از علل زوال امپراتوری؛ از رشد جمعیت و جوانان بیکار و کشاورزان بی‌زمین سخن می‌گوید، او همچنین در بحثی مفصل زوال دو نهاد بنیادین امپراتوری عثمانی یعنی نظام تیمار و نظام غلامان را عامل بنیادین ذکر می‌کند؛ دونهادی که به واسطه تأثیر عمده بر سامان نظامی و سیاسی، نظام مالیاتی و اشکال واگذاری اراضی، کلیت ساختار اجتماعی و سیاسی حکومت را تعیین می‌کردند. (ص ۸۳)

### بخش دوم: حکومت

آقای اینالجق در این بخش که از مهم‌ترین و اصلی‌ترین بخش‌های کتاب



مسجد آبی، استانبول

امپراتوری عثمانی در دوران اقتدار علاوه بر دستیابی به قدرت سیاسی، شاهراه‌های تجاری و بازرگانی را نیز در دست داشت و با دستگاه منظم مالی و تشکیلات اداری منسجم، حیات اقتصادی پویایی به وجود آورد

## اقتدار تشکیلات

مطرح می‌شد.<sup>۸</sup>

قانون عثمانی در ابتدا شکل مجموعه‌ای از فرامینی را داشت و مجموعه‌ای از دستورات بود که سلاطین به اقتضای اوضاع و احوال زمان خود، شخصاً صادر کرده بودند. بنابراین زمانی که سلطان جدید بر تخت جلوس می‌کرد، لازم بود این فرامین تجدید شوند و شریعت یا احکام مذهبی اسلام قانون اصلی و غیرقابل تخطی بود. فرامین سلطان همواره عباراتی را در درون خود گنجانده بودند که در آن اجرای احکام سلطانی با شریعت و با قانون سابق تطبیق یافته بود. به طور کلی سه نوع قانون وجود داشت: اولاً فرامینی از جنس قانون که سلطان در باب مقولات خاص صادر می‌کرد. مجموعه‌های پراکنده‌ای از اسناد شامل هزاران برگ از این فرامین حقوقی هستند که بدنه‌ی اصلی قانون عثمانی را تشکیل می‌دادند. ثانیاً فرامینی که به یک منطقه یا گروه اجتماعی خاص مربوط می‌شوند.<sup>۹</sup> و ثالثاً قانون نامه‌های عمومی که در سراسر امپراتوری قابل اجرا بودند. (ص ۱۲۰)

یکی از فصل‌های مهم کتاب در مورد دربار، مطالب مفید و ارزشمندی را دربر گرفته است. دربار عثمانی از مهم‌ترین بخش‌های حکومت بوده است که ساختار و تشکیلات خاصی داشته است. هرچند به طور کلی دربار عثمانی همانند دیگر دربارهای خاورمیانه‌ای از جمله تیسفون و بغداد بوده است، اما شاخصه‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی داشته که بیش از هر چیز مفهوم دربار عثمانی را منحصر به خود گرفت. دربار سلطان مرکز واقعی حکومت بود. حکام، فرماندهان نظامی و همه کسانی که مجری اقتدار سلطان بودند از دربار بیرون می‌آمدند و غلامان کارگزار سلطان بودند. غلامان سلطان در دربار تحت تعالیم ویژه قرار می‌گرفتند و پس از آن به مقامات عالی‌تر حکومتی گمارده می‌شدند. این نظام موسوم به نظام «قول» سنگ بنای حکومت عثمانی بود. (ص ۱۳۳) مؤلف بخش‌های مختلف دربار اعم از اندرونی و بیرونی را به تصویر کشیده و به تفصیل مطالبی در مورد مناصب و مقامات دربار آورده است. بخش اعظمی از دربار غلامانی بودند که تحت عنوان «دوشیرمه» از مسیحیان گرفته می‌شدند و اینالچق به حضور دوشیرمه‌ها در دربار و روند آموزش و تعلیمات آن‌ها پرداخته است. وی همچنین در نموداری تشکیلات دربار را در ادوار مختلف بررسی کرده است. از جالب‌ترین مباحث این بخش؛ مطالبی در مورد زنان دربار سلطان است. نحوه‌ی گزینش، عناوین و تعداد، اصول و روش‌های آموزش، مهارت‌ها و... از مطالب بی نظیر و کم نظیر در این باره محسوب می‌شود. دربار منبع اصلی آفرینش هنری در فرهنگ عثمانی بود؛ در همین دربار بود که سبک هنری

می‌دهد؛ شیوه‌های کسب تاج و تخت. این بحث نه تنها در تاریخ عثمانی بلکه در بیشتر حکومت‌ها همواره مورد توجه بوده است.

مطابق سنت اسلامی سلطان باید فرد مذکری باشد که به سن رشد رسیده و از عقل کافی برخوردار است، ولی هیچ حکم یا عرفی برای نظام‌مند ساختن روند جانشینی وجود نداشت. (ص ۱۰۱) آقای اینالچق معتقد است: هر کدام از شاهزادگان عثمانی که در تأمین سلطه خود بر پایتخت امپراتوری خزانه و بایگانی‌ها و جلب حمایت ینی‌چری‌ها، علما، دیوانیان و مقامات دربار توفیق می‌یافت، هم سلطان مشروع بود. (ص ۱۰۲) هرچند در این میان نقش قوای ینی‌چری عاملی بنیادین در روند جانشینی بدل شد. نویسنده سپس اشاره‌ای به قانون‌نامه محمد فاتح کرده که «هر کس به سلطنت دست می‌یافت برای بهبود وضع حکومت قانوناً می‌توانست سایر برادرانش را بکشد.»<sup>۱۰</sup> نویسنده در ادامه با ذکر نمونه‌هایی از جانشینی جنال برادران، این راه حل را نیز بی نتیجه می‌خواند. در همین فصل وی به تغییرات و تحولات حکومتی در اثر تغییر سلطان یا روی کار آمدن شخص جدید می‌پردازد و با ذکر نمونه‌هایی به تفضیل سازمان حکومتی عثمانی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نویسنده سپس در فصلی کوتاه به اندیشه سیاسی عثمانی در امر حکومت می‌پردازد؛ اندیشه‌ای که منبعث از نوع تفکر حکومت خاورمیانه‌ای بوده است. عدالت و برقراری مساوات از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن به حساب می‌آید. وی با ذکر نمونه‌هایی از ساسانیان و سلجوقیان به تلقی عثمانیان از حکومت می‌پردازد و سنت حکومت خاورمیانه‌ای را شرح می‌دهد و سپس نظام طبقات خاورمیانه‌ای را نیز توضیح داده و همین مدل را برای امپراتوری عثمانی ذکر می‌کند. نخست؛ سلطان و وزرا و فرمانداری که قدرت خود را از سلطان می‌گیرند و سپس مالیات‌گذاران یا رعایا. عثمانیان با تقسیم اهالی مناطق مفتوحه، مسلمان یا غیرمسلمان به طبقه عسگری و رعایا، همین تقسیمات طبقاتی را حفظ کردند. **قانون در امپراتوری عثمانی** فصلی دیگر از بخش دوم کتاب را تشکیل می‌دهد. در عصر عثمانی فکر قانون و قانون‌گرایی ضمن آنکه تکامل پیدا می‌کرد؛ عناصری از عقاید دیرینه امپراتوری‌های کهن ایرانی و ترک و همچنین اصولی از اسلام را در خود جذب می‌کرد. این فکر که فرمانروا حاکم مطلق است و همه قوانین حقوقی دادگستری از عنایات قدرت مطلقه وی ناشی می‌شود؛ عقیده‌ای برگرفته از ایرانیان بود و خلفای عباسی آن را گسترش داده بودند. از سوی دیگر فکر تنظیم سک قانون عالی از ترک‌ها اقتباس شد، علاوه بر این عقاید، فکر قوانین مذهبی یا شریعت که از قرآن یا سنت الهام می‌گرفت؛ از سوی مسلمانان

## نویسنده خود به دنبال آن است که مولوی و طریقت وی را به عنوان یک جریان عثمانی محور و به یک معنا غیر ایرانی معرفی کند. وی مولویه را از عوامل عمده در شکل‌گیری ادبیات کلاسیک عثمانی می‌داند

این فصل سخن از منشیان دیوان همایون است. همان‌ها که با عنوان «اهل قلم» شناخته می‌شده‌اند. ویژگی منشی؛ تعلیم آن‌ها، وظایف منشی و مناصب آن از جمله بحث‌های مهمی است که در این باره مطرح شده است. کاتب چلبی (۱۶۰۸-۱۶۵۷) برجسته‌ترین دانشمند دایره‌المعارف نویس عثمانی، به عنوان یکی از معروف‌ترین منشیان دیوان همایون عثمانی آورده شده است. (ص ۱۷۷) فصل پایانی بخش دوم به حکومت ایالات و نظام حاکم بر آن‌ها که تیمار است، اختصاص دارد. سلاطین عثمانی از دیرباز همواره دو مقام را برای اداره یک منطقه منصوب می‌کردند؛ بیگ که در زمره‌ی نظامیان و نماینده‌ی اقتدار اجرایی سلطان بود و قاضی که از زمره علما برخاسته و نماینده اقتدار حقوقی سلطان بود. بدون داشتن حکم قاضی، بیگ قادر به اجرای هیچ مجازاتی نبود، البته قاضی هم نمی‌توانست هیچ‌یک از احکام خود را شخصاً به مرحله اجرا گذارد، قاضی در تصمیمات خود و در اجرای شریعت و قانون مستقل از بیگ بود. او مستقیماً از شخص سلطان دستور می‌گرفت و می‌توانست بدون واسطه خطاب به سلطان عریضه بنویسد. عثمانیان چنین تقسیم قدرتی را در حکومت ایالات

عثمانی، معماری و شیوه زندگی اشرافی‌ای رشد کرد که غلامان سلطان آن را در سراسر امپراتوری منتشر کردند. (ص ۱۵۱)

دربار عثمانی با تمام ویژگی‌ها و شاخصه‌های مفیدی که داشت اما فرهنگ عثمانی را اساساً به عنوان یک فرهنگ درباری باقی گذاشت، و به همین دلیل سترون شد. این فرهنگ در سده ۱۶م، به درجه کمال خود در دوران متقدم رسید ولی محدود به دربار ماند و درحالی که به روی تأثیرات بیرونی بسته مانده بود، به تدریج طراوت خود را از دست داد. (ص ۱۵۲)

**دیوان همایون**، یا همان دیوان اعلی که در مواقع معین برای رسیدگی به شکایات مردم و رفع مظالم تشکیل جلسه می‌داد؛ در اصل نوعی دادگاه عالی بود و در عین حال عالی‌ترین بخش حکومت عثمانی نیز محسوب می‌شد. به طور کلی در حکومت‌های خاورمیانه‌ای نظارت بر اجرای عدالت مهم‌ترین کارکرد حکومت محسوب می‌شده است. مؤلف در این فصل به بررسی دیوان‌های عثمانی و ابتدا دیوان همایون پرداخته است. نوع برگزاری جلسات مظالم و اجرای عدالت از جمله مسائلی است که مؤلف به آن پرداخته است. در قسمت پایانی



نقشه‌ی امپراتوری عثمانی در زمان سلیمان اول

## نویسنده بحث علما را در ذیل نهاد علمی و مدارس مورد بررسی قرار داده است که این امر باعث شده مطالب وی در این باره، محدود، ضعیف و کم عمق باشد

# اقتدار تشکیلات

فصل‌های این بخش شامل؛ تجارت بین‌المللی، شاهراه‌های بازرگانی، شهرها جمعیت، اصناف و تجار عثمانی است. نویسنده در فصل نخستین این بخش به شاهراه بازرگانی آناتولی که با جزایر ایتالیا و کشورهای اروپایی در زمان ایلخانان ارتباط داشت، اشاره‌ای کرده و سپس روند برآمدن عثمانیان و تسلط بر این مسیر تجاری را مورد ارزیابی قرار داده است؛ مراکز تجاری، بازرگانان، مسیرهای فرعی، اعلام معامله شده، معاهدات تجاری و بازرگانی، تعرفه‌های گمرکی و میزان صادرات و واردات، و در کل تجارت زمینی از عمده مباحث قسمت ابتدایی این بخش است. در قسمت بعدی، بحث مهمی در مورد تجارت دریایی ارائه می‌شود؛ چالش با پرتغالیان و مسیر تجاری دریایی هند، ادویه هند و اندونزی، بازارهای فروش آن، مباحثی مربوط به کشف مسیرهای جدید دریایی، مسیرهای دریایی مدیریتانه و شام، تجارت برده، مباحثی مربوط به دزدان دریایی و ... از عمده مباحثی است که آقای اینالچق به آن‌ها پرداخته است. دریای سیاه یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد عثمانی بوده و تا مدت‌ها بی‌رقیب مانده بود. پس از آنکه عثمانیان بر دارنائل سلطه یافتند، به سهولت توانستند ایتالیایی‌ها را از تجارت در دریای سیاه باز دارند و این منطقه را مانند مصر و شام جزء لاینفک قلمرو خود سازند. (ص ۲۱۷) تجارت عثمانی با اروپاییان، مخصوصاً چالش‌هایی بر سر امتیازات بازرگانی مدیریتانه، راه‌های دریایی آن، معاهدات عثمانیان و مخصوصاً معاهده سلطان سلیمان با فرانسویان از جمله مباحث مفید این بخش محسوب می‌شود.

نویسنده سپس فصلی را به حیات اجتماعی عثمانی اختصاص داده که در آغاز بافت جمعیتی آن را طی نموداری تشریح می‌کند. این بحث از آنجا اهمیت می‌یابد که عثمانی به دلیل تنوع قومیتی و جمعیتی مدل خوبی برای بررسی تاریخی است. از دیگر مطالب این فصل، مطالب مربوط به شهرها، عمارت‌ها، ساختمان‌ها و تأسیسات مختلف و بحث مفصلی مربوط به مساجد و اوقاف را شامل می‌شود. راه‌های ارتباطی شهرها با یکدیگر، کاروانسراها، راهزنان، اصناف، تجار، نوع البسه و پوشش اتباع عثمانی، بازارها، مسائل مربوط به نظم و امنیت و به طور کلی حیات اجتماعی امپراتوری عثمانی، مطالب مفیدی است که در کمتر کتابی این مطالب را به طور منسجم و مستقل می‌توان دید. از این جهت این بخش از کتاب از اهمیت بالایی برخوردار است.

### بخش چهارم: دین و فرهنگ در امپراتوری عثمانی

نویسنده در بخش پایانی کتاب؛ اندیشه دینی و تفکر مذهبی و همچنین تمایلات

به مثابه اساس یک دستگاه اداری عادلانه می‌دانستند. (ص ۱۷۹)

مؤلف سپس به بیگلربیگ‌ها، سنجاق بیگ‌ها، وظایف و ویژگی آن‌ها و نحوه تعامل با مناطق فتح شده می‌پردازد که پیوند تنگاتنگی با نظام تیمار دارد. نظام تیمار؛ نظام تملک اراضی تقسیم شده بود که در آن حکومت، سپاهیان و دهقانان به طور همزمان نسبت به اراضی صاحب حق بودند. سپاهیان دریافت کننده تیمار، از حق نظارت بر اراضی برخوردار بودند و از این حیث مالک زمین به شمار می‌آمدند. ولی در واقع آنچه سپاهیان از حکومت دریافت می‌کردند، نه زمین، بلکه اختیار جابجایی مبلغ معینی از عواید حکومتی از مردم در یک محدوده‌ی ارضی مشخص بود، حکومت این حقوق ارضی را به سپاهیان واگذار می‌کرد تا عواید خود را تضمین کند. (ص ۱۸۹) نویسنده همچنین از رعایا و کارکرد آن‌ها در نظام تیمار غافل نمی‌شود؛ در سده ۱۵ رعایا عنصر اصلی کار کشاورزی بودند، زیرا در امپراتوری عثمانی بیش از نیروی کار، اراضی کشاورزی قابل دسترس وجود داشت. پراکندگی جمعیت روستایی و وفور اراضی بایر تیمارها منجر به بروز نزاع دائمی میان تیمارداران برای گریزانیدن رعایای یکدیگر شده بود. سپاهیان که از رعایای ایشان می‌گریختند، عایدی خود را از دست می‌دادند و به همین علت قانون رعایا را از ترک منزل خود و رفتن به جای دیگر منع کرده بود. (ص ۱۹۱) این فصل و بخش دوم با دستگاه اداری حاکم در ایالات و پیوند آن با نظام تیمار به پایان می‌رسد؛ یعنی تشکیلات اداری از بیگلربیگی گرفته تا سپاهی که نماینده اختیارات اجرایی سلطان در ایالات بود. همراه با مباحث مالی ایالات، خزانه و هزینه‌های جاری و مطالبی در مورد ناآرامی ایالات که پادگان‌های ینی چری آن‌ها را سرکوب می‌کردند. نویسنده همچنین در نموداری ایالات امپراتوری عثمانی را نام برده و مرکزیت، تاریخ فتح و تاریخ تأسیس هر ایالات را به طور مجزا مشخص کرده است.

### بخش سوم: حیات اقتصادی و اجتماعی

امپراتوری عثمانی در دوران اقتدار علاوه بر دستیابی به قدرت سیاسی، شاهراه‌های تجاری و بازرگانی را نیز در دست داشت و با دستگاه منظم مالی و تشکیلات اداری منسجم، حیات اقتصادی پویایی به وجود آورد. توجه عثمانیان به اقتصاد و معیشت از ابتدای زندگی باده نشینی در خونشان وجود داشت و این امر در دوره استقرار حکومت به طرز بارزی جلوه نمود، مخصوصاً در اثر برخورد با دولت‌های دیگر و بی‌بردن به اهمیت تجارت و بازرگانی، عثمانیان به حیات اقتصادی توجهی ویژه کردند.

فرهنگی در امپراتوری عثمانی را در قالب چهار فصل بررسی کرده است. در فصل اول با عنوان: **تعلیمات، مدارس و علما**؛ ابتدا با تکیه بر نوشته‌های طاش کوپروزاده<sup>۱۰</sup> (۱۴۹۵-۱۵۶۱ م) مورخ و مدرس عثمانی، به تعاریف علوم و تقسیمات آن در امپراتوری عثمانی پرداخته، سپس دیدگاه‌های دینی و عرفانی کوپروزاده را مورد مطالعه قرار داده و از تاثیر وی از غزالی (۱۵۰۸-۱۱۱۱ م) نام برده است. نویسنده در ادامه به مدارس علمی و نظام تعلیمات اسلامی پرداخته است. عنصر اصلی نظام تعلیمات اسلامی «مدرس» بود، یعنی فردی که از مرجعی شناخته شده در علوم دینی و روحی برخوردار است. او می‌توانست در رشته خاصی از علوم صاحب تخصص نیز باشد، ولی هر طبله پیش از هر کاری باید در زمینه‌ی علوم دینی تحصیل می‌کرد. چنانچه طلبه خواستار آموزش تخصصی بود به جایی که عاملی برجسته در آن رشته اقامت داشت، می‌رفت و از وی درخواست صدور تصدیقی مبتنی بر توفیق وی در آن علم می‌کرد. با این حساب، این خود مدرس و نه نهاد مدرسه بود که اهمیت داشت. (ص ۲۷۹)

مدارس عثمانی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شدند؛ دسته نخست موسوم به مدارس «خارج» بودند. که در زمینه مبانی علوم یعنی در زمینه زبان عربی و علوم عقلی، تعلیمات ابتدایی ارائه می‌دادند. دسته دیگر مدارس «داخل» بودند که در زمینه علوم عالی یعنی در زمینه علوم دینی به آموزش طلاب مشغول بودند. این مدارس نیز مطابق درجه خود به دسته‌های دیگری تقسیم می‌شدند. (ص ۲۸۲) نویسنده در ادامه، ضمن مطالبی درباره دسته‌های مختلف مدارس، طرح کلی نظام ارتقاء در مدارس، موقوفات و نظام مالی، میزان مقرری، در پایان این فصل نیز علما و جایگاه آن‌ها را در امپراتوری عثمانی مورد مطالعه قرار داده است.

از کاستی‌های این کتاب می‌توان به جایگاه و نقش علما در امپراتوری عثمانی اشاره کرد. نویسنده بحث علما را در ذیل نهاد علمی و مدارس مورد بررسی قرار داده است که این امر باعث شده مطالب وی در این باره، محدود، ضعیف و کم‌عمق باشد. ساختار نهاد علما در حکومت عثمانی به گونه‌ای بود که به تدریج علماء به یک طبقه اجتماعی تبدیل شدند. طبقه‌ای که روابط ویژه‌ای بر آن حاکم بود. هرم علما به گونه‌ای بود که ورود افراد بیگانه را که از نفوذ لازم برخوردار نبودند، مشکل می‌کرد. رقابت در میان علما برای گرفتن امور جاری بود. یکی از مناصب صاحب نفوذ در امپراتوری عثمانی «شیخ الاسلام» بوده است. مؤلف در مورد شیخ الاسلام توضیحات کلی داده و به آسانی از کنار آن گذشته است. منصب شیخ الاسلام به عنوان رأس هرم اداری دینی در دولت عثمانی فعالیت می‌کرد. تا زمان حضور مالیک و خلیفه عباسی، حکومت عثمانی از طریق این منصب به دنبال کسب مشروعیت بود اما به تدریج منصب شیخ الاسلامی بخشی از دستگاه دولت شد و اختیارات اداری و مالی ویژه‌ای به دست آورد تا بر کلیه نهادهای دینی و دینی - سیاسی نظارت داشته باشد. این امر مخصوصاً در عهد سلطان سلیمان قانونی بیشتر شد.<sup>۱۱</sup>

فصل بعدی مربوط به **معارف عثمانیان** است. پژوهشگران اروپایی از دیرباز بر این عقیده بوده‌اند که قدرت عثمانی در پیروزی‌های نظامی و سازمان سیاسی آن نهفته بوده و مسایل فرهنگی در آن کم‌تأثیر یا به کلی بی‌تأثیر بوده است. چنین اظهاراتی بیشتر از ناآگاهی اروپاییان از اسلام و تعصب آنان نسبت به این

- ۱) شرعی دانستن غارت سه روزه در جریان حمله سلطان محمد فاتح به قسطنطنیه (ص ۴۶)
- ۲) همکاری پادشاهان صفوی در جنگ‌های صلیبی علیه عثمانیان (ص ۷۱)
- ۳) کزآیین خواندن سلسله منسوب به شیخ صفی الدین اردبیلی (ص ۳۲۶)
- ۴) موقتی دانستن احکام شرع و فلسفه تشریح احکام (ص ۳۲۹)

### پی‌نوشت

۱. Altayi. رشته کوهی در آسیای مرکزی به طول بیش از ۱۶۰۰ کیلومتر که از سبیری در روسیه تا مغولستان و از چین تا صحرای گبی امتداد دارد.
۲. Yenisei: رودی در سبیری که به اقیانوس منجمد شمالی می‌ریزد.
۳. Baikal: دریاچه ای در جنوب سبیری
۴. عهد طلایی عثمانی (۱۴۵۳-۱۵۶۶م) نک به: حسن حضرتی، علیرضا ملایی توانی؛ بررسی تطبیقی مشروطه ایران و عثمانی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶، ص ۱۶
۵. در این باره نک:

H. A. Gibbons, The Foundation of the Ottoman Empire, Oxford, ۱۹۱۶, chapter ۱

۶. تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، استانفورد جی شاو، ترجمه: محمود

رمضان زاده، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ ص ۲۰۳

۷. این قانون که به قانون «برادر کشی» هم معروف است. ابتدا به صورت یک سنت توسط بایزید اول انجام شد. این رسم براساس این استدلال پایه گرفت که قتل بر فتنه انگیزی که غالباً توسط برادران سلطان برپا می‌شد، رجحان داشت و براساس آیه ۹۱ سوره نساء از قرآن، بهانه به دست می‌داد که کار خود را توجیه کنند. این سنت به وسیله فرمانی از سوی محمد دوم ملقب به فاتح به صورت «قانون» درآمد که پیشاپیش برادر نوزاد خود را در حمامش خفه می‌کردند. در واقع سلاطین عثمانی از همین راه به بقای سلسله خود در طول قرون کمک می‌کردند. لرد کین راس، قرون عثمانی، ترجمه، پروانه ستاری، تهران: انتشارات کهکشان ۱۳۳۷ ص ۶۰

۸. جی شاو، همان، ص ۳۳۷

۹. در این باره نک:

J.Von Hammer, Das Osmanischen Reichs Staatsverfassung und Staatsverwaltung, vols ۲., Vienna, ۱۸۱۵

۱۰. تاش (تاش) کوپرولوزاده احمد حسام الدین افندی، همه علوم زمان خود را فرا گرفت و آثاری بزرگ در شرح حال بزرگان، منطق، علوم مذهبی و صرف و نحو تالیف کرد. شقائق نعمانیه مشتمل بر شرح حال حدود ۶۰۰ تن از دانشمندان عثمانی در قرون قبل از خودش است. کتاب دیگر او «مفتاح السعاده و مصباح السیاده» مجموعه جامعی از وضع و چگونگی بیشتر علوم مذهبی و علوم محض ارائه می‌دهد.

۱۱. برای وضعیت علمی و جایگاه علماء در امپراتوری عثمانی نک:

Ali Ugur, The Ottoman, Ulema in the Mid-Seventeenth Century, An Analysis Of The Vakaiu-Fuzala of Mehmed Seyhi Efendi, Berlin, ۱۹۸۶, p ۵۹۳

۱۲. جی شاو، همان، ص ۲۴۵

دوم را تشکیل می‌دهند. از نظر مردم آنان نه در پی اعتبار و احترام، بلکه چنانکه از نام ایشان هویداست، خواستار ملامت و مؤاخذه بودند. از هرگونه تظاهری خودداری می‌کردند، فاقد تشکیلات و نمادهای ظاهری بودند و نوع ذکر و عبادت ایشان مخفی و باطنی بود، با حکومت هیچ پیوندی نداشتند و کمابیش مخالف قدرت بودند. (ص ۳۱۹)

نویسنده سپس به تفصیل به توضیح طریقت‌های موجود در امپراتوری عثمانی پرداخته است. از جمله مطالب مفید در این زمینه توضیحات و اطلاعات نادری در مورد طریقت بکتاشیه است؛ طریقتی که تأثیرات بسیاری در تحولات عثمانی داشته است. بکتاشی‌گری یک عامل عمده نشر اسلام میان جمعیت‌های بومی مسیحی روم ایللی بود. سرشست التقاطی و ویژگی‌های خاص این طریقت مردمی باعث شده بود، اسلام به راحتی برای بسیاری از دهقانان اهل بالکان قابل پذیرش شود. بکتاشی‌گری فرقه‌ای بود با عقایدی که شامل عناصر مختلف مذهب عامه می‌شد و از منابع متنوعی از شمنیسم گرفته تا معتقدات مذهبی اهالی بالکان، سرچشمه می‌گرفت. (ص ۳۲۰) تأثیرات بکتاشیان از مسیحیت، شباهت‌ها و اشتراکات مفاهیم آن‌ها، سلسله مراتب تشکیلات طریقت بکتاشی، انجام مراسم و اصول آن و از همه مهم‌تر، تأثیرات بکتاشی‌گری بر حیات اجتماعی و فرهنگی ترکیه، مباحث مهمی است که نویسنده به خوبی به آن‌ها پرداخته است.

طریقت مولویه که پیرو مولانا جلال الدین بلخی (۱۲۰۷-۱۲۷۳) است. بحث پایانی این بخش را شامل می‌شود؛ همچون سایر طریقت‌ها «سنت مولویه» نیز بالیدن گرفت. مولانا به عنوان انسان کاملی ترسیم شده است که باید از همه اعمال و رفتارهای بیرونی، موسیقی و سماع آیین اصلی مولویه است. به نظر می‌رسد نویسنده در بحث پایانی خود به دنبال آن است که مولوی و طریقت وی را به عنوان یک جریان عثمانی محور و به یک معنا غیرایرانی معرفی کند. وی مولویه را از عوامل عمده در شکل‌گیری ادبیات کلاسیک عثمانی می‌داند. (ص ۳۳۷) اما در این مورد به اشتباهی دچار شده است، چرا که هم متن اثر مولوی، فارسی است و از سنت‌های ادبی ایرانی بوده و هم حرکت مولانا و جریان عرفانی وی کاملاً ایرانی و متعلق به جامعه ایرانی و سنت‌های عرفانی و معنوی ایران زمین بوده است. اگرچه بستر رشد و بالیدن طریقت مولویه، قونیه بوده اما نمی‌توان همه آن را به حساب عثمانیایی قرار داد که در آنجا سربرافراشتند.

\*\*\*

نویسنده کتاب از مبحث نظام مالی و مالیاتی کمتر سخن گفته است. نظام مالیاتی عثمانی مخصوصاً از جمله مباحث مهم اداری محسوب می‌شود. نظام مالیاتی همچون نظام قضایی آن، شامل مواردی می‌شد که در شریعت اسلام آمده بود و اعتبار قانونی خود را از شریعت کسب می‌کرد. علاوه بر آن مواردی را نیز در بر می‌گرفت که از اختیارات ویژه سلطان در امر قانونگذاری در امور غیر دینی محسوب می‌شد؛ اموری که درباره آن‌ها حکم صریح مذهبی وجود نداشت.

نویسنده در برخی از تحلیل‌های تاریخی خود، افراط کرده و لازم می‌دانیم که اشاره‌ای به آن‌ها داشته باشیم: